



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۲۴

نویسنده: ن. جلیل زاد

## نور احمد خالدی واقعه نگار ، جعلکار تاریخ ، اسیر فراموشی

نور احمد خالدی، جعلکار تاریخ و اسیر فراموشی ذهنی مبتلا به بیماری الزایمر که سال هاست از دقت و امانت علمی فاصله گرفته ای. آنچه تو در مورد من نوشته ای نه نقد است، نه تحلیل تاریخی، نه حتی انتقاد سازنده. متن تو چیزی جز اتهام نامه ای ساده لوحانه ای بی سند، و آلوده به خیال پردازی های یک ذهن آشفته نیست، متنی که در آن ابتدایی ترین اصول اخلاق نوشتاری و امانت داری رسانه ای زیر پا شده است.

بیش از هشتاد سال از عمرت گذشته، اما مزاجت هنوز در سطح یک کودک و نوجوان بی مسئولیت مانده است. ادعا کرده ای که من با نام های مستعار و با نام دوستانم یک نفر هستم. این ادعا نه سند دارد، نه شاهد، نه دلیل. دروغ محض است. زاینده ذهنی که دیگر توان تشخیص واقعیت از خیال را ندارد. من با نام واقعی خودم می نویسم، نامی که سابقه دارد، نوشته دارد، و صاحبش برای جامعه فرهنگی و سیاسی افغانستان شناخته شده است. نه پشت نقاب می نویسم، نه پشت نام مستعار. این تویی که پشت جعل و تحریف و خیانت تاریخی پنهان شده ای. تاریخ افغانستان میراث مشترک ماست، میراثی که با خون نوشته شده، نه با خیال پردازی های ساده لوحانه ای یک شوقی تاریخ که تو باشی. تو با وقاحت می کوشی قیام قندهار در سال ۱۷۰۹ را «روز استقلال افغانستان» معرفی کنی و استقلال واقعی ۱۹۱۹ را بی روح جلوه بدهی. این کار نه نادانی ساده، بلکه جعل تاریخی است. و من در برابر این جعل، بی هیچ ملاحظه ای می ایستم. از تو می خواهم، و این حق من است، یا سند بیابور یا عذرخواهی کن. اگر ریگی در کفش نداری، به این پرسش ها پاسخ بده جعلکار تاریخ، مامور احصاییه ای مرکزی و واقعه نگار بی مایه. پرسش هایی که هر مورخ صادق باید بتواند پاسخ دهد: اگر ۱۷۰۹ «سال استقلال افغانستان» است، کدام معاهده بین المللی این استقلال را به رسمیت شناخته؟ نام معاهده، طرفین آن، و تاریخ امضا؟ کدام دولت خارجی در سال ۱۷۰۹ افغانستان را به عنوان کشور مستقل به رسمیت شناخت؟ فقط یک نمونه کافی است. میرویس خان دقیقاً از کجا تا کجا را آزاد کرد؟ مرزهای این «کشور مستقل» را روی نقشه نشان بده. اگر افغانستان در ۱۷۰۹ مستقل شد، چرا تا ۱۹۱۹ سیاست خارجی اش در دست بریتانیا بود؟ این دو بیست سال «استقلال» را چگونه توجیه می کنی؟ معاهده راولپندی ۱۹۱۹ سند حقوقی موجود است. سند معادل آن برای ۱۷۰۹ کجاست؟ در کدام آرشیو؟ کدام کتابخانه؟ کدام موزیم؟ اگر میرویس خان بنیان گذار افغانستان مستقل بود، چرا پس از مرگش امپراتوری هوتکی فروپاشید؟ استقلال واقعی این قدر شکننده است؟ جامعه بین الملل، سازمان ملل، و تمام اسناد دیپلماتیک جهان ۲۸ اسد ۱۲۹۸ را روز استقلال افغانستان می شناسند. تو بر اساس کدام سند می خواهی این واقعیت را تغییر دهی؟ آیا خود میرویس خان ادعا کرده بود که «افغانستان مستقل» تأسیس کرده؟ این ادعا در کدام منبع اولیه همان دوره ثبت شده؟ قیام ۱۷۰۹ یک قیام قندهاری علیه صفویان بود. هرات، کابل، بلخ، بدخشان، کنرها در آن زمان کجا بودند؟ آیا در این «استقلال» شریک بودند؟ اگر ۱۷۰۹ روز استقلال است، پس جنگ های اول، دوم و سوم افغان-انگلیس برای چه بود؟ مگر یک کشور مستقل دوباره برای استقلال می جنگد؟ امان الله خان در ۱۹۱۹ برای چه جنگید؟ اگر افغانستان از ۱۷۰۹ مستقل بود، جنگ سوم افغان-انگلیس چه ضرورتی داشت؟ این نظریه چرا دقیقاً در سال های اخیر مطرح شده؟ کدام منفعت سیاسی، داخلی یا خارجی، از حذف امان الله خان سود می برد؟ اگر این بحث علمی است، چرا طرفدارانش از مناظره مستند با مورخان مستقل فرار می کنند؟ علم از مناظره نمی ترسد، پس چرا شما می ترسید؟ تغییر روز استقلال چه تأثیری بر هویت ملی اقوام غیرپشتون دارد؟ آیا این تغییر وحدت ملی را تقویت می کند یا تضعیف؟ اگر فردا کشوری بگوید «روز استقلال افغانستان را به رسمیت نمی شناسیم، چون خودتان آن را زیر سؤال برده اید»، چه پاسخی داری؟ نور احمد خالدی، من از همین جا، از همین سکو، با تو تسویه حساب فکری و تاریخی خواهم کرد، تا روزی که یا سند بیابوری یا عذرخواهی کنی و دست از توهین و جعل کاری برداری. مامور احصاییه و جعلکار تاریخ یک ملت را می توان با زنجیر بست، اما حافظه اش را نمی توان دزدید. می توان شهرها را ویران کرد، اما تاریخی را که با خون نوشته شده، با رنگ دروغ نمی توان باز نویسی کرد. این قانون طبیعت است. و طبیعت با جاعلان (جعلکاران

د پائو شمیره: له 1 تر 2

، سازنده گان اسناد ) ، مهربان نیست . آنچه امروز در فضای فرهنگی افغانستان می گذرد، یک بحث تاریخی ساده نیست . بحث تاریخی نیاز به سند دارد، نیاز به روش دارد، نیاز به صلاحیت دارد. آنچه می بینیم اما چیز دیگری است ، تلاشی سازمان یافته برای دستکاری حافظه ای جمعی یک ملت . و این تلاش، هر لباسی که بپوشد ، لباس تحقیق، لباس سمینار، لباس کتاب ، در باطن چیزی جز جراحی بر پیکر هویت ملی نیست . جراحی که بدون بیهوشی انجام می شود . و بدون رضایت بیمار . گذاشتن ۱۷۰۹ به جای ۱۹۱۹ مثل این است که کسی بگوید جرقه ای آتش، همان آفتاب است . هر دو روشنایی دارند ، اما یکی اتاقی را گرم می کند و دیگری قاره ای را . میرویس خان جرقه ای بود درخشان، گرم و زندگی بخش در تاریکی یک دوران ، اما امان الله خان آفتابی بود که افغانستان را برای اولین بار در نقشه ای سیاسی جهان نشانده، نه با شمشیر تنها، بلکه با امضاء، با قانون، با دیپلماسی، و با معاهده ای که هنوز در آرشیف های جهانی نفس می کشد . اینجاست که پرسش اصلی مطرح می شود ، نه از سر کنجکاوی، بلکه از سر ضرورت : چرا دقیقاً امان الله خان؟ چرا دقیقاً ۱۹۱۹؟ چرا دقیقاً حالا؟ پاسخ در خود سوال پنهان است . امان الله خان تنها یک پادشاه نبود ، او یک پروژه بود . پروژه ای افغانستانی که دختر و پسرش با هم به مکتب می روند، که قانون بالاتر از قبیله است، که سفارتخانه دارد و صدای مستقل در جهان . حذف او از حافظه ای ملی یعنی حذف این پروژه . و این، برای کسانی که سال هاست با این پروژه سر ستیز دارند، شیرین ترین پیروزی بدون جنگ است . اما تاریخ یک خصوصیت دارد که جاعلان همیشه فراموش می کنند: سند، زنده تر از آدم است . معاهده ای را ولپندی نمی میرد . امضای دو دولت نمی پوسد . به رسمیت شناختن جامعه ای بین الملل محو نمی شود . اینها را نه با سخنرانی می توان پاک کرد، نه با سمینار، نه با کتابی که روش شناسی علمی ندارد و فقط جلد دارد . پس تکلیف روشن است: بیابید و در میدان سند بجنگید . بیابید و در برابر مورخان مستقل بایستید . بیابید و با دلیل، با منبع اولیه، با آرشیف، با روش علمی ثابت کنید که آنچه می گوئید حقیقت دارد . اگر حقیقت دارد ، میدان باز است . اگر ندارد ، تشنه رسوایی از بام زمانه فرو خواهد افتاد . و آن روز، نه این قلم، بلکه خود تاریخ داور خواهد بود . تاریخ نه دادگاه احساس است، نه منبر فتوا ، بلکه ترازویی است که فقط سند را می سنجد . و این ترازو، هیچگاه به نفع دروغ کج نشده است .

### آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد